

نوسلفی‌گری و روندپژوهی الگوی تهدیدهای امنیت منطقه‌ای ایران

حسین خانی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور
(تاریخ دریافت ۹۶/۱۰/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۷/۲/۹)

چکیده

رشد نوسلفی‌گری و ظهور پدیده داعش در خاورمیانه، نشان‌دهنده بروز نوعی از تهدیدهای جدید است که نه تنها در درون کشوری خاص، بلکه به صورت بی‌سابقه‌ای در خاورمیانه گسترش یافته است. هدف نوشتار حاضر روندپژوهی تهدیدهای امنیت منطقه‌ای ایران در اثر پیدایش تهدیدهای نوین امنیتی در سایه ظهور و گسترش نوسلفی‌گرایی است. پرسش اصلی آن است که «پیشران‌های اثرگذار بر حیات نوسلفی‌گری و شکل‌گیری روند تهدیدهای امنیت منطقه‌ای ایران کدام‌اند؟» در پاسخ، فرضیه اصلی این نوشتار بر این مبنا استوار است که روند مذکور، در سه سطح و تحت تأثیر پیشران‌های بحران شامل «کنش بازیگران بین‌المللی»، «واگرایی در انسجام داخلی ساختار اجتماعی جهان اسلام» و «رقابت ایدئولوژیک و اختلاف منافع بازیگران رقیب منطقه‌ای» قرار دارد. یافته‌های پژوهش نیز شامل جهانی شدن، افزایش امنیت اسرائیل، دوگانگی نظم/بی‌نظمی در دوره گذار، جنگ‌های نیابتی، نوسلفی‌گری و پیدایش گروه‌های سلفی-تکفیری، شیعه‌ستیزی و فقه‌التکفیر، شکاف‌های قومی و مذهبی، بحران هویت و دولت‌های فرومانده است.

واژگان کلیدی

امنیت منطقه‌ای، ایران، پیشران‌ها، خاورمیانه، دولت‌های فرومانده.

مقدمه

در پی سقوط صدام و وضعیت آشفته حاکم بر عراق، دولت اسلامی عراق و شام یا «داعش» به‌عنوان یکی از گروه‌های سلفی-تکفیری در دو کشور عراق و سوریه شکل گرفت و به‌منابۀ یکی از جدی‌ترین چالش‌های امنیت منطقه و علیه ایران مطرح شد. دولت اسلامی عراق و شام، اشاره به نسخه سازماندهی‌شده القاعده عراق است که توسط ابومصعب الزرقاوی پایه‌گذاری شد. داعش پس از انشقاق از القاعده در فوریه ۲۰۱۴، در ماه ژوئن شهر موصل را تسخیر کرد (Phillips, 2014: 496) و با پیشروی‌های خود در سوریه و عراق، توسط ابوبکر البغدادی که مرزهای فرضی خود را تمام گستره جهان اسلام در قالب خلافت اسلامی می‌دانست، به دولت اسلامی عراق و شام موسوم شد (انتصار، ۱۳۹۳: ۱۲). ابوبکر البغدادی احیای خلافت را اعلام و سپس داعش شهرت خود را به‌عنوان خطرناک‌ترین و ثروتمندترین گروه تروریستی جهادی تحکیم کرد (Phillips, 2014: 496). در حقیقت داعش گروه تروریستی نوپایی است که تهدیدی بلندمدت و راهبردی برای ثبات و امنیت جهان محسوب می‌شود.

بدین ترتیب، پس از مداخله ائتلاف بین‌المللی آمریکا در عراق و سوریه در سپتامبر ۲۰۱۴، داعش به‌عنوان رهبر جنبش‌های افراطی و خشونت‌آمیز، جانشین القاعده شد (Bunker & Sullivan, 2015: 254) و به‌صورت یکی از شاخه‌های سلفی-تکفیری در منطقه خاورمیانه با بهره‌گیری از پدیده جهانی شدن و در اختیار داشتن سیستم ارتباطی نوین توانست گسترش چشمگیری در منطقه پیدا کند و از جای‌جای جهان نیرو جذب کند (Jabareen, 2015).

وجه دیگری که داعش آن را دنبال می‌کرد، مربوط به شکل سیستم حکومتی است. گسترش داعش نوعی رویکرد ضد وستفالیایی به‌شمار می‌رود که در قالب دولت-ملت قابل تعریف نیست و نوعی «ضد ملت‌گرایی» است و در عوض بر «امت‌گرایی» تأکید دارد. در این رویکرد بر «امت تحت مذهب واحد» تأکید می‌شود (Jabareen, 2015).

رشد و گسترش داعش در خاورمیانه از این نظر که نوعی به چالش کشیدن تهدیدهای سنتی در خاورمیانه به‌شمار می‌آید، دارای تفاوت‌هایی است. ظهور پدیده داعش نه‌تنها تهدیدهایی را که پیش از این میان مرزهای سیاسی و بین کشورها رخ می‌داد تغییر داد، بلکه به‌صورت بی‌سابقه‌ای در منطقه خاورمیانه گسترش یافت و چند کشور را تحت تأثیر قرار داد. به بیان دیگر، نفوذ این گروه تروریستی به دیگر کشورهای منطقه، حاکی از تضعیف دولت‌ها در خاورمیانه و وجه فراملی این پدیده و بیانگر فصل نوین مسائل امنیتی در منطقه است.

هدف این نوشتار، بررسی تهدید امنیت منطقه‌ای ایران در اثر پیدایش تهدیدهای نوین امنیتی در سایه گسترش نوسلفی‌گرایی است. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که «پیشران‌های اثرگذار بر حیات نوسلفی‌گری و شکل‌گیری روند تهدیدهای امنیت منطقه‌ای ایران

کدام‌اند؟». بدین ترتیب، بیشترین تأکید بر بُعد اکتشافی این پژوهش و احصای عوامل مذکور است و تجزیه و تحلیل اثرگذاری هر یک از آنها بر امنیت منطقه‌ای ایران موضوع پژوهش مستقل دیگری است. بر این اساس، چون مسئله شناخت «پیشران‌های بحران» در «روندپژوهی» از جایگاه خاصی برخوردار است، برهان اصلی نوشتار حاضر بر این فرضیه مبتنی است که روند پدیداری الگوی تهدیدهای منطقه‌ای ایران، تحت تأثیر پیشران‌های بحران در سه سطح است: ۱. «پیشران بحران معطوف به کنش بازیگران بین‌المللی»؛ ۲. «پیشران بحران معطوف به واگرایی در انسجام داخلی ساختار اجتماعی جهان اسلام»؛ ۳. «پیشران بحران معطوف به رقابت ایدئولوژیکی و اختلاف منافع بازیگران رقیب منطقه‌ای» که در یک مجموعه شامل جهانی شدن، افزایش امنیت اسرائیل، دوگانه نظم/بی‌نظمی در دوره گذار، جنگ‌های نیابتی، نوسلفی‌گری و پیدایش گروه‌های سلفی-تکفیری، شیعه‌ستیزی و فقه‌التکفیر، شکاف‌های قومی و مذهبی، بحران هویت و دولت‌های فرومانده قابل طرح است.

پیشینه تجربی تحقیق

بر این اساس، شکل‌گیری و رشد پدیده‌ای به نام «دولت اسلامی عراق و شام» در چند سال اخیر از مهم‌ترین کانون‌های مورد توجه دولت‌ها و جوامع و مراکز مطالعاتی خاورمیانه بوده است. منابع اصلی درباره داعش به دلیل نوپدید بودن ظهور و بروز این جریان تکفیری، به سال‌های ۲۰۱۳ به بعد مرتبط است. باید گفت مراکز علمی در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، آثاری چند درباره داعش منتشر کرده‌اند؛ برخی از آثار مهم و منتشرشده عبارت‌اند از: «خلافت داعش» (۲۰۱۵) اثر حیثم مناع؛ دولت اسلامی: ریشه‌ها، توحش و آینده (۲۰۱۵) اثر نویسنده و روزنامه‌نگار عرب، عبدالباری عطوان؛ داعش و آینده جهان (۲۰۱۵) اثر عبدالرحمن البکری؛ داعش: برگشتن مجاهد (۲۰۱۵) اثر پاتریک کوکبیرن خبرنگار انگلیسی؛ داعش و خواهرانش (۲۰۱۵) اثر محمد علوش و جهان داعش (۲۰۱۴) اثر کارشناس امنیتی «هشام الهاشمی» (نظری و السمیری، ۱۳۹۴: ۷۹).

برخی دیگر از این بررسی‌ها با اشاره به جایگاه سوریه به عنوان حلقه اصلی محور مقاومت این کشور را دارای پیوند و اتحاد راهبردی با ایران و حزب‌الله لبنان دانسته و بر مبنای نظریه «امنیت منطقه‌ای» به بحران سوریه از منظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرده‌اند و به تحلیل چالش‌ها و تهدیدهایی که ممکن است در اثر این بحران، فراوری امنیت منطقه‌ای ایران قرار گیرد پرداخته‌اند (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۷). همچنین حضور بازیگران فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، سبب تعمیق شکاف‌های قومی - مذهبی در خاورمیانه شده است. در این زمینه می‌توان به فعال شدن «گسل هلال کردی» در کنار «هلال سنی» و «هلال شیعی» اشاره کرد. نایتس و

پولاک در سال ۲۰۱۳ بیان کردند که بحران سوریه و عراق و تقویت پایگاه‌های تروریستی به دلیل برجسته شدن نقش کردها در مبارزه با داعش و موفقیت آنها در مهار پیشروی این گروه تروریستی در مناطق کردنشین شمال عراق و سوریه، در کوتاه‌مدت وزن سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی آنها را در معادلات منطقه تا حد زیادی افزایش داده است (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۲۰).

در پژوهشی دیگر، مؤلف پس از طرح سیر فکری-تاریخی شکل‌گیری نوسلفی‌گری به تحولات گرایش‌های درونی تروریستی این نحله پس از یازدهم سپتامبر پرداخته و برای درک آن، تأثیر کشورهای پشتیبان مانند عربستان، ترکیه و قطر را بررسی کرده است (پورحمزای، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۲). با وجود این، آثار یادشده به اندازه کافی به آگاهی‌بخشی درباره چالش‌های امنیتی ایران در سایه گسترش نوسلفی‌گری و آینده آن کمک نکرده است. آنچه در این نوشتار لحاظ شده، بررسی چالش مذکور در قالب اکتشاف یک چارچوب تحلیلی و عملی برای آینده‌شناسی این تهدیدها، ترسیم روند و افزایش آمادگی و مقابله با آنهاست.

چارچوب مفهومی

در هر تحقیقی برای درک بهتر و رسیدن به تحلیل درست موضوع، ناگزیر از به‌کارگیری چارچوب تئوریک مناسبی هستیم. از آنجا که روندپژوهی یکی از ابزارهای آینده‌پژوهی است، این چارچوب مفهومی را برای سازماندهی پژوهش برمی‌گزینیم. آینده‌پژوهی دانشی است که نشان می‌دهد آینده‌پژوهان به کجا می‌توانند بروند (آینده‌پژوهی اکتشافی)، به کجا باید بروند (آینده‌پژوهی هنجاری)^۱ و از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیشتری به آینده‌های مطلوب خود برسند (آینده‌های راهبردی) (وطن‌پور، ۱۳۸۹: ۵۹). بر این اساس، آینده‌پژوهی اکتشافی، در پی آن است که آینده با توجه به روندهای فعلی، از چه الگویی می‌تواند تبعیت کند؟ (کسای و طلائی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). این رویکرد عمدتاً مبتنی بر تحلیل روندهای گذشته و ادامه آنها در سال‌های آتی است (Twiss, 1992: 25).

آینده‌پژوهی هنجاری نیز در پی آن است که با توجه به اصول، ارزش‌ها و هنجارهای ما آینده باید چگونه باشد؟ نهایتاً، آینده‌پژوهی راهبردی (تصویرپرداز)^۲، نقطه عزیمت خود را «قوة تخیل» قرار می‌دهد و در پی ایده‌های بدیع برای آینده است (کسای و طلائی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). در عین حال، «آینده‌پژوهی» همانند دیگر حوزه‌های دانش، دارای مفاهیم پایه‌ای خاص خود است.

1. Normative Futurology
2. Futurology Imagination

تعریف «روند»^۱ در آینده‌پژوهی عبارت است از: «الگویی ذهنی از روابط بین رویدادها که جهت‌گیری آینده را نشان می‌دهد». حتی اگر رویدادها عینی یا برخاسته از پدیده‌های عینی باشند، روندها ذهنی‌اند. روندپژوهی، داده‌های خام و پردازش‌شده را دریافت می‌کند و با استنباط روابط بین آنها، به حجم انبوه داده‌ها، نظم، معنا و جهت می‌دهد. روندپژوهی که از ترجمه‌واژه دیگری به دست نیامده، مفهومی عام‌تر از اصطلاح «تحلیل روند» و بسیاری از ترجمه‌های واژه‌های خارجی دارد. جنس فعالیت و هدف روندپژوهی مطابق با درون‌مایه و اهداف آینده‌پژوهی است و از تکنیک‌های مختلف کمی و کیفی بهره می‌گیرد (زالی، ۱۳۹۵: ۲۲).

در متون آینده‌پژوهی، پیشران‌ها^۲ نیز به نیروهای اصلی شکل‌دهنده آینده جهان اشاره دارد. بدیهی است که پیشران‌ها به صورت غیرمستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیرگذارند. بر این اساس، روش‌های عمده شناسایی روندها شامل «شناسایی رویدادها»، «شناسایی پیشران‌ها» و «تجزیه و تحلیل پیشران‌ها» در نظر گرفته شده است؛ همچنین برای شناسایی پیشران‌های شکل‌دهنده روندهای آتی، از این روش بهره‌گیری می‌شود که با توجه به بُعد اکتشافی این نوشتار، تجزیه و تحلیل تأثیر پیشران‌ها بر امنیت منطقه‌ای ایران مجال دیگری را می‌طلبد. در عین حال یکی از کاربردی‌ترین چارچوب‌های نظری که امروزه در میان محققان علوم سیاسی طرفداران زیادی یافته است، تئوری سطح تحلیل است. این دیدگاه به شناخت، وصف، تجزیه و تحلیل و بالاخره تفسیر انسان جهت می‌دهد (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۴۷).

یافته‌های پژوهش

برای درک بهتر تهدیدهای محتمل و پیش روی ایران در محیط امنیتی خود، باید پیشران‌های اثرگذار بر حیات گروه سلفی - تکفیری داعش به مثابه نماد بارز نوسلفی‌گری اخیر را شناسایی و واکاوی کنیم. در این زمینه، عامل‌های متعددی چون تحولات منطقه‌ای، رویکرد قدرت‌های غربی، ائتلاف‌های جدید با محوریت کشورهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای یا هر عامل متصور دیگری می‌تواند موجب تأثیرگذاری بر آینده داعش و عوامل دوگانه (تقویت/تضعیف - حمایت/نبود حمایت) این گروه شده و بر محیط امنیتی ایران در خاورمیانه نیز تأثیر بگذارد. بر این مبنا، پیشران‌های بحران و سطوح تهدیدهای مرتبط جهت «ارزیابی محیط امنیت منطقه‌ای ایران»، به سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تفکیک می‌شود و امکان تدوین چارچوبی

1. Trend
2. Driver forces

تحلیلی را میسر می‌سازد. براساس مطالب ذکرشده، می‌توان گونه‌شناسی پیشران‌های بحران را همراه با مؤلفه‌های هر یک به شرح زیر مطرح کرد:

الف) پیشران‌های بحران معطوف به واگرایی در انسجام داخلی ساختار اجتماعی جهان اسلام

۱. بحران هویت

پژوهشگران حوزه هویت معتقدند امروزه بنیادگرایی اسلامی می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای برای هویت‌یابی قابل بررسی باشد و اغلب به‌عنوان پدیده‌ای در دفاع از هویت سنتی مذهبی در برابر مدرنیزاسیون معرفی می‌شود. از این منظر، بنیادگرایی اسلامی، گونه‌ای هویت‌جویی است که پیش از آنکه ریشه در سنت‌های اسلامی داشته باشد، واکنشی طبیعی در برابر اصول مدرنیته است. در خصوص هویت گروه سلفی - تکفیری داعش نیز می‌توان بیان کرد که به دلیل سرخوردگی اجتماعی از نظام سرمایه‌داری و تقلیل هویت انسان در بستر آموزه‌های مدرنیته، توانست عده زیادی در جای‌جای جهان را جلب کرده و در برابر دولت‌های غربی و منطقه‌ای صف‌آرایی کند و به‌صورت گروه تروریستی نمود یابد (Kfir, 2015). بر این مبنا و به عقیده برخی پژوهشگران، مهم‌ترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر، «احیای هویت دینی» و مقابله با انحطاط جوامع اسلامی است.

بر این اساس، «احیای هویت» مهم‌ترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر است و با امنیت در جهان اسلام ارتباط تنگاتنگی دارد؛ اما در مورد نحوه تأثیرگذاری این جنبش‌ها باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله «هویت» توجه کرد. نحوه نگاه آنان به هویت دینی و تفاوت‌های آنها، براساس «مبانی کلامی و فقهی» این جنبش‌ها یعنی اعتقاد به «توحید»، «نبوت»، «معاد»، «امامت» و «عدالت»، موجب دفاع آن‌ها از الگوهای مختلف سیاسی، همچون «خلافه» یا «امامت» شده است. چگونگی تأثیر این نگاه‌های متفاوت بر موضوع «امنیت» در جهان اسلام شایان ذکر است. بر این مبنا، این جنبش‌ها را می‌توان از مهم‌ترین عوامل مؤثر در برخورد با انحطاط جوامع اسلامی دانست و سه منبع مهم شناخت دین را «عقل»، «نقل» و «شهود» قلمداد کرد. بر این اساس، امکان طرح و شناسایی پنج جریان مهم در جهان اسلام وجود دارد که به اتخاذ اهداف، جهت‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی در حوزه آرمان و رفتار سیاسی منجر می‌شود. جنبش‌های نقل‌گرا شامل «نقل‌گرای سنتی محافظه‌کار» و «نقل‌گرای رادیکال»؛ جنبش‌های عقل‌گرا شامل «عقل‌گرای تجددمحور» و «عقل‌گرای اجتهادی»؛ و «جنبش‌های صوفیانه» در این دسته‌بندی جای می‌گیرند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۵۴).

براساس این دسته‌بندی، نقل‌گرایان با تأکید بر حفظ هویت خالص، مجبور شدند از ایده پیشرفت دست بردارند و در واقع پیشرفت را فدای هویت کنند. از سوی دیگر، عقل‌گرایان مستقل نیز هویت را فدای پیشرفت کردند و با عدول تدریجی از اصول و هویت دینی، هویت غربی (لانیسم) را به جای هویت اسلامی نشاندهند. جریان عقل‌گرای اجتهادی نیز تلاش کرد تا هویت و پیشرفت را جمع کند و نوعی هویت دینی، اما منطبق بر شرایط زمان و مکان و عقلانی را ارائه دهد (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۶۹).

در کنار موضوع یادشده، عوامل تاریخی، سیاسی و تحولات اجتماعی بسیاری را در درون جوامع اسلامی می‌توان سبب هویت‌جویی جنبش‌های اسلامی در این زمان دانست. برخی از این عوامل به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: عواقب شکست در جنگ با اسرائیل، پیروزی انقلاب اسلامی ایران که به الگویی برای به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلامی تبدیل شد، حمله شوروی به افغانستان و تبدیل این کشور به مهد جذب مسلمانان برای جهاد، حمایت‌های گسترده مالی عربستان از تبلیغ وهابیت در کشورهای اسلامی، گسترش مدارس اسلامی در پاکستان که به این نیروها آموزش عقیدتی می‌داد و شکست اتحاد شوروی در افغانستان که به تقویت روحیه مجاهدان انجامید و این تصور را ایجاد کرد که هر ابرقدرتی را می‌توان شکست داد. عامل آخر نیز حمله صدام به کویت و در پی آن ورود نیروهای آمریکایی به منطقه به‌خصوص عربستان بود که واکنش‌های زیادی را ایجاد کرد. یکی از مهم‌ترین این جنبش‌ها، القاعده و شعبه‌های آن در کشورهای منطقه و در پی آن شکل‌گیری دیگر جنبش‌های فعال کنونی مانند داعش و «جبهه النصره» است (قوام و بهرامی، ۱۳۹۲: ۷۲-۶۵).

بدین ترتیب، سلفی‌گری جهادی در واقع بخش مهمی از تحولات هویتی در جهان اسلام را رقم زده است و متعاقب آن شاهدیم که با ظهور داعش، اسلام سیاسی جهادی در منطقه پیرامونی ایران، به‌نوعی با آموزه‌های نوبعثی‌ها یا عرب‌گرایی یعنی عامل قومیت و هویت عربی و ناسیونالیسم عربی به عنوان ابزارهای آنها آمیخته و وارد عمل شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

۲. شکاف‌های قومی و مذهبی

براساس مطالعات جامعه‌شناختی، تعارض بین فرقه‌ها از پدیده‌های ذاتی فرقه‌گرایی به‌شمار می‌آید که خود منبع تنش اجتماعی است؛ اما کارکرد اساسی دین به‌دلیل معنابخشی به حیات جمعی و قاعده‌مندسازی مناسبات اجتماعی و نیز توان بسیج عمومی و همچنین ایجاد نظم و ثبات در ابعاد گوناگون روابط اجتماعی و سیاسی در مقیاس ملی و فراملی، در تناقض با پدیده فرقه‌گرایی و پیامدهای آن مبنی بر شکاف اجتماعی و ناپایداری سیاسی قرار می‌گیرد.

درباره رشد داعش، زمینه‌های داخلی در عراق مانند طایفه‌گرایی، ضعف ارتش و نفوذ نداشتن دولت بر همه مناطق کشور، زمینه‌های رشد این گروه تکفیری را فراهم آورد، اما

انتخابات پارلمانی عراق و رأی زیاد ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی، موجب نگرانی برخی از اهل سنت از شکل‌گیری سومین دولت شیعی در عراق شد. تمکین نکردن به رأی اکثر مردم عراق، حمایت‌های منطقه‌ای عربستان از گروه داعش و پیوستن بازمانده‌های حزب بعث به این گروه تروریستی در عراق، همه دنبال‌کننده یک هدف یعنی ناکارآمد جلوه دادن دولت شیعی نوری مالکی بودند. عربستان سعودی نیز به‌عنوان مهم‌ترین حامی جریان‌های تکفیری در خاورمیانه، جریان‌های رادیکال کشور خود را به دیگر کشورهای منطقه سرازیر می‌کند و انتخاب کشورهای هدف نیز براساس سیاست راهبردی این کشور طراحی می‌شود؛ مثلاً هیچ‌گاه جریان‌های تکفیری در بحرین علیه دولت فعالیت نداشته‌اند، اما کشورهایمانند عراق، یمن، سوریه و لبنان، مقصد این گروه‌ها تعیین می‌شود (شیخ‌حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹). بدین‌سان، نقشی که نوسلفی‌گری به نمایش گذاشت، مؤثرترین شیوه شکستن قدرت اسلام و امت اسلامی در حال حاضر به حساب می‌آید.

بدین ترتیب در صحنه داخلی عراق و سوریه، گروه‌های تکفیری با تکیه بر گفتمان فرقه‌ای برای بار دیگر توانستند به صحنه تحولات منطقه بازگردند. در همین زمینه، کردهای عراق که داعیه استقلال دارند، عناد خود را با حکومت عراق بیش از پیش نمایان کردند و آن را اهرم فشاری برای تحقق مطالبات خود می‌دانند. همزمان با تشکیل گروهک‌های تروریستی - تکفیری در عراق، گروهک‌های تروریستی مشابهی نیز در سوریه تشکیل شد. برخی از این گروهک‌ها نظیر جبهه اسلامی آزادیبخش سوریه، ارتش آزاد سوریه، جبهه اسلامی سوریه، احرار الشام و جبهه النصره، تشکیلاتی در زیرمجموعه «خلافت یا دولت اسلامی در عراق و شام» (داعش) به راه انداختند که در واقع همگی گروه‌های مسلح تروریستی با تفکرات تکفیری هستند که به‌ظاهر هدف اصلی خود را بازگرداندن خلافت اسلامی در کشورهای اسلامی اعلام کرده‌اند.

۳. دولت‌های فرومانده

دولت فرومانده، دولتی است که در آن نهادهای رسمی دولت جایگاه و مفید بودن خود را به‌عنوان مرکز اعمال قدرت مشروع و تخصیص منابع و ثروت از دست داده‌اند. روتبرگ الگویی را برای شناسایی دولت‌های فرومانده به شرح زیر ارائه داده است: نخست، فروماندگی دولت برای تأمین نیازهای اساسی مردم خود یا چپاول شهروندان خود از طریق دزدسالاری. دوم، تنزل مداوم کارایی. سوم، بی‌قانونی گسترده به‌گونه‌ای که گروه‌های مجرم با برخورداری از مصونیت به فعالیت می‌پردازند و در نهایت، انتقال وفاداری برخی یا بسیاری از شهروندان به سمت بازیگران غیردولتی در بسیاری از مناطق کشور (گروه‌های فشار یا گروه‌های تروریستی) (Rothberg, 2003: 76).

1. Failed states

در سال ۲۰۰۴ یعنی یک سال پس از حمله آمریکا، شاخه القاعده در عراق موسوم به «القاعده در سرزمین رافدین» به رهبری «ابومصعب زرقاوی» با تشکیل گروه تروریستی در عراق با «اسامه بن لادن»، رهبر پیشین القاعده، بیعت کرد و «القاعده عراق» را بنیان نهاد. سپس با تمسک به شعار «تکفیر»، و به بهانه مبارزه با آمریکا، شهروندان بی‌گناه و به‌ویژه شیعیان را آماج حملات خونین قرار داد. پس از کشته شدن زرقاوی در سال ۲۰۰۶ «القاعده عراق» شبکه‌ای تروریستی متشکل از گروه‌های کوچک‌تر ایجاد کرد و نام آن را «حکومت اسلامی در عراق» گذاشت. در سال ۲۰۱۰، پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، «ابوبکر البغدادی» رهبر این گروه تروریستی شد. وی با گسترش فعالیت‌های خود در سوریه، سازمان خود را به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر نام داد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۳-۱۱).

غیر از عراق و سوریه که دو پایگاه اصلی داعش به شمار می‌روند، نیروهای این گروه توانسته‌اند در شمال آفریقا، در کشور آشوب‌زده لیبی، پایگاه سوم خود را شکل دهند. در پاییز ۲۰۱۱ در پی درگیری‌های خونین انقلاب در لیبی و پس از سرنگونی حکومت «معمر قذافی»، کشمکش‌های سیاسی و نظامی میان احزاب و گروه‌های مختلف در این کشور آغاز شد. از این جهت شکل‌گیری داعش به‌عنوان یکی از سازمان‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه، خود ناشی از تضعیف و کاهش قدرت دولت‌های منطقه محسوب می‌شود که سال‌ها با اقتدار و قدرت نظامی حکومت کرده‌اند.

ب) پیشران‌های بحران معطوف به رقابت ایدئولوژیکی و اختلاف منافع بازیگران رقیب منطقه‌ای

۱. نوسلفی‌گری و پیدایش گروه‌های سلفی - تکفیری

نوسلفی‌گری جریانی است که بر مبنای مؤلفه‌های سلفی‌گری و تفاسیر جدید از برخی اصول و مؤلفه‌های آن بازتولید شده است. اگرچه از حیث شناخت‌شناسی و روش‌شناسی، تفاوت چندانی میان سلفی‌های قدیم و جدید وجود ندارد به نظر می‌رسد که سلفیه جدید بیشتر به رادیکالیسم تمایل یافته، به‌گونه‌ای که امروزه، بسیاری از اقدامات افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز با عنوان سلفیه جدید شناخته می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۰: ۷۸). سلفی‌ها به تعبیر خودشان روش‌شناسی ویژه‌ای برای جست‌وجو و فهم درست دین دارند. به نظر آنها تنها روش تشخیص تفسیر درست شریعت، ابتدای این تفسیر بر قرآن، سنت و سیره صحابه است (میجر، ۱۳۹۰: ۵۲). این جریان جدید، از نظر زمانی پس از شکست دولت طالبان در افغانستان بازتولید شده و براساس شرایط جدید، فعالیت خود را گسترش داده است.

نوسلفی‌گری به‌رغم تشابهات بسیار زیاد با سلفی‌گری سنتی، اختلاف متعددی نیز با آن دارد (sheikh, 2003: 157). در این زمینه می‌توان برخی از ویژگی‌های گروه‌های سلفی تکفیری

را به شرح زیر برشمرد: نخست، ظاهرگرایی رفتاری و قشری بودن؛ دوم، تکیه بر ارباب و وحشت؛ سوم، تکیه بر جهل و تعصب؛ چهارم، فرقه‌گرایی؛ پنجم، عقلانیت‌گریزی و تکیه بر احساسات به جای عقلانیت در مبانی فکری؛ ششم، میل به تکفیر غیرمسلمان از مسلمان؛ هفتم، تمرکز بر فعال‌سازی شکاف‌های مذهبی (بصری و باقری، ۱۳۹۴، ۱۰۱-۱۰۰). بدین ترتیب، با افزایش رجوع به آموزه‌های نوسلفی‌گری، کاربست اقدامات تروریستی نیز افزایش یافته، به نحوی که این موضوع به‌ویژه برای شیعیان حالتی مضاعف پیدا کرده است. در ادامه بیشتر به این مؤلفه پرداخته می‌شود.

۲. فقه‌التکفیر و شیعه‌ستیزی

عناصر هویت‌بخش دو گروه سلفی تندرو «القاعده» و «داعش» همسانی‌هایی دارند، اما باید بین شیوه‌های هویت‌جویی بین این دو جریان تفاوت قائل شد. مواردی مانند به‌کارگیری ابزارهای مدرن رسانه‌ای و نظامی غربی، ادعای برپایی حکومت جهانی (خلافت)، طرح مبحث «دشمن دور و دشمن نزدیک» و اولویت دادن به مبارزه با دیگر اندیشه‌های درون‌دینی متعارض با اندیشه نوسلفی براساس پررنگ کردن «فقه‌التکفیر»، از متفاوت بودن اندیشه‌های نوسلفی داعش و اندیشه‌های سلفی - وهابی القاعده مایه می‌گیرد. بدین ترتیب، هدف اصلی القاعده مبارزه با سلطه غرب و هدف اصلی داعش به عنوان یک گروه نوسلفی تکفیری، با طرح ایده «دشمن دور، دشمن نزدیک»، ستیز با دولت‌ها و عناصر متمایل به شیعه را هدف خود قرار داده است (عباس‌زاده و سبزی، ۱۳۹۴: ۵۴).

درباره شیعه‌ستیزی شایان ذکر است که این پدیده به‌عنوان یک زمینه و تفکر، دارای حامی و نفوذ اجتماعی است. به نظر تکفیری‌ها، شیعیان از طریق ایران در پی سلطه بر اهل سنت و زمامداری و رهبری امت اسلامی هستند. شیعه‌ستیزی از بارزترین نقاط اشتراک طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که جریان معتدل سلفی‌گری، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت‌گذار» می‌نامد، اما سلفیون افراطی، تشیع را «دین خودساخته» می‌خوانند (ستوده و خزائی، ۱۳۹۳: ۱۷). در این زمینه نیز داعش سه دسته مدعیات تاریخی، سیاسی و مذهبی را درباره ایران عنوان می‌کند (غرایق زندی، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۲). بدین سان افراط‌گرایی، خود سبب تبدیل «فقه» به «ایدئولوژی ستیزه‌جو» شده و هویت‌یابی افراط‌گرایانه و به تبع آن، اتخاذ رفتارهای تقابلی و خشن را در پی داشته است.

۳. جنگ‌های نیابتی

در جنگ نیابتی^۱ وضعیت به‌گونه‌ای است که به‌علت توان زیاد نظامی قدرت‌های اصلی، درگیری نظامی مستقیم آنها با یکدیگر می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی زیادی را برای هر دو طرف در پی داشته باشد؛ از این‌رو طرفین تلاش می‌کنند بدون وارد شدن به جنگ تمام‌عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه بزنند. بر این اساس، قدرت‌های درگیر به‌جای اینکه به‌طور مستقیم وارد جنگ با یکدیگر شوند، با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدان آن در جنگ هستند، برای تضعیف آن قدرت یا فشار بر آن تلاش می‌کنند. در موارد دیگری ممکن است دو قدرت اصلی به جنگ مستقیم با یکدیگر مشغول شده باشند، اما همزمان در مناطق دیگری با حمایت از گروه‌ها و کشورهای ثالث به جنگ نیابتی با قدرت مقابل نیز بپردازند.

پس از انقلاب اسلامی و طرح مباحث مربوط به صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، زمزمه‌های پنهانی مخالفت با ایران آغاز شد. شاید اولین کوشش اصلی و مهم در این زمینه را بتوان حمایت‌های گسترده برخی از کشورهای منطقه از صدام در زمان جنگ با ایران دانست. به‌عنوان مثال، کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس در طول جنگ بیش از ۷۰ میلیارد دلار کمک مالی و تجهیزاتی به عراق ارائه دادند که بخش مهمی از آن یعنی حدود ۳۰ میلیارد دلار را عربستان پرداخت کرد (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۶۲).

ابزار دیگر برای مهار انقلاب اسلامی، استفاده از ترتیبات منطقه‌ای نظیر «شورای همکاری خلیج فارس» و «اتحادیه عرب» بوده است. شورای همکاری خلیج فارس چندی پس از آغاز جنگ عراق با ایران و همزمان با برتری نسبی ایران تأسیس شد. در همین زمینه در سال ۱۹۸۵، تشکیل نیرویی با عنوان «سپر جزیره» متشکل از یگان‌هایی از ارتش کشورهای عضو به تصویب رسید که نمونه بارز حضور آن را در حوادث اخیر بحرین می‌توان مشاهده کرد. پس از سقوط صدام، روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و نزدیکی روزافزون به ایران و همچنین گسترش نفوذ حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان و منطقه پیرامونی خود، دولت عربستان را در شرایط دشواری قرار داده و این دولت سعی کرده با توجه به تغییر ماهیت موضوعات منطقه‌ای از ابزارهای جدیدی برای مهار انقلاب اسلامی استفاده کند (کاماسی، ۱۳۹۵).

با توجه به هزینه‌هایی که برخی از کشورهای منطقه در پی تحولات منطقه پس از سقوط صدام و تحولات عربی خاورمیانه و برای توازن قدرت در منطقه از جانب غرب متحمل شدند، ایجاد جنگ نیابتی در مرزهای ایران از دیگر ابزار چنین کشورهایی است. بدین ترتیب، نگرانی

از افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه، یکی از دلایل امکان تداوم فعالیت داعش است. بدون تردید اگر پشتیبانی مالی برخی از کشورها از جمله برخی از قدرت‌های غربی و کشورهای خلیج فارس نبود، ادامه حیات این گروه با مشکل مواجه می‌شد. با وجود سرمایه‌گذاری‌های گسترده ائتلاف غربی - عربی در زمینه داعش به‌عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های برخی قدرت‌های منطقه، موازنه منطقه‌ای به‌نفع محور مقاومت و ایران تغییر یافت و در واقع تحولات سوریه، عراق، بحرین و یمن، عملاً به افزایش نفوذ ایران در منطقه انجامید که خود، نگرانی و نارضایتی عربستان را موجب شده است. بر این اساس، درگیر کردن ایران در جنگ‌های نیابتی از جمله نفوذ داعش در ایران برای کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، از جمله راهبردهایی بوده که در چند سال اخیر از سوی عربستان و کشورهای حامی آن پیگیری شده است (جباری، ۱۳۹۵).

ج) پیش‌رمان‌های بحران معطوف به کنش بازیگران بین‌المللی ۱. جهانی شدن

رشد گروه‌های تروریستی در طی سال‌های گذشته در منطقه خاورمیانه و گسترش سریع گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه بیانگر این نکته است که تروریسم دیگر در قالب سنتی و درون‌کشوری صورت نمی‌پذیرد، بلکه فرایند جهانی‌شدن و سیستم ارتباطی جدید ابزارهای نوینی‌اند که امکان سازماندهی و اقدام فرامرزی را فراهم آورده‌اند. از این‌رو بررسی شکل‌گیری داعش در خاورمیانه در کانون جهانی شدن حائز اهمیت است (حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۴۷). داعش از جمله گروه‌های تروریستی است که با بهره‌گیری از جهانی شدن توانست در خاورمیانه گسترش پیدا کند. آنچه داعش را امروزه بااهمیت جلوه می‌دهد اقدام این گروه و بهره‌گیری از ابزار نوین برای تبلیغات و عملیات روانی و نظامی است. جهانی شدن بستر تحولات نوینی است که در جهان در حال رخ دادن است و خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای که دارای ظرفیت نزاع و کثرت مذهبی - قومی است، تحت تأثیر این فرایند به‌سمت بحران سوق داده می‌شود. به‌عبارت بهتر، جهانی شدن در خاورمیانه، افزایش بنیادگرایی و ایجاد گسل‌های مذهبی را به‌همراه دارد که بیش از پیش بر بحرانی بودن این منطقه می‌افزاید.

۲. دوگانة نظم / بی‌نظمی در دوره گذار

امروزه اغلب استراتژیست‌ها از مفهوم «دوره گذار خاورمیانه»^۱ صحبت می‌کنند؛ نظمی که

چگونگی آن به سرنوشت «تقابل نظم آمریکایی خاورمیانه» و «نظم ضد» آن وابسته است. در واقع این جنگ، جنگ نظم‌هاست. در عین حال، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای مانند روسیه در خاورمیانه به منظور جلوگیری از گسترش ناتو به شرق، سبب جلوگیری از کسب جایگاه هژمونیک توسط هر یک از رقبای منطقه‌ای یعنی عربستان، ترکیه و ایران نیز شده است. چگونگی روند اقدامات چندان معلوم نیست و ممکن است نوبه‌نو طرح‌های عملیاتی عوض شود، اما می‌توان یک سناریوی احتمالی برای پروژه آمریکا-انگلیس-اسرائیل - عربستان ترسیم کرد:

نخست: ایجاد سازمان بی‌نظم کننده ۲۰۰۳ (اشغال عراق) - ۲۰۱۱ (خروج از عراق) منظور از این سازمان، همان سازمان تکفیری‌های تروریست است که توسط سازمان‌های اطلاعاتی غرب و حکام عربی خلیج فارس طی سال‌های یادشده به یک سازمان مبدل شده است.

دوم: ایجاد بی‌نظمی منطقه‌ای از ۲۰۱۱ (آغاز بحران در سوریه) وقتی بی‌نظمی به وجود آمد و قدرت خود را به رخ کشید، حامیان خود را که از حضور بی‌نظمی می‌توانند سودهایی ببرند بیش از پیش جلب خواهد کرد. برخی از کارشناسان، مجموع کل تروریست‌هایی (داعش، النصره، اخوانی‌های تکفیری، ارتش آزاد سوریه، بعث عراق و ...) را که از بیش از ۸۶ کشور، در منطقه حاضر و مشغول جنگ بودند، ۱۲۰ هزار تا ۱۵۰ هزار نفر تخمین می‌زدند.

سوم: تثبیت بی‌نظمی از ۲۰۱۴ وقتی سازمان بی‌نظم کننده به اندازه کافی گسترش یافت، به دنبال جایی برای تثبیت موقعیت خویش در چارچوب یک پایگاه امن برای استقرار و تشکیل حکومت خواهد گشت. پس از دستیابی به سرزمین‌های گسترده برای استقرار و امکان ارتباط با جهان بیرون، بی‌نظمی به اوج می‌رسد و تثبیت می‌شود.

چهارم: ورود عامل ضد بی‌نظمی حامیان سازمان بی‌نظمی شامل مجموعه دستگاه‌های اطلاعاتی غرب و حکام حاشیه جنوبی خلیج فارس به استمرار حمایت پنهان از سازمان بی‌نظمی و تعلل در برخورد آشکار با این سازمان ادامه می‌دهند تا به تثبیت بیشتر بی‌نظمی و بحرانی شدن وضعیت برای نظم مورد نظر و بومی محور مقاومت بینجامد. در این صورت، پشتیبانان نظم موجود احتمالاً موفق خواهند شد به تنهایی و به طور مستقل بی‌نظمی را محو کنند یا مجبور می‌شوند برای حذف بی‌نظمی که علیه نظم مورد نظرشان است از حامی بی‌نظمی درخواست همکاری کنند. در این حالت، حامیان بی‌نظمی [در اینجا آمریکا و شرکایش] برای مشارکت در مدیریت بی‌نظمی و ایجاد نظم

آینده [در خاورمیانه] وارد روند دوگانه بی‌نظمی / نظم می‌شوند و قدرت به نفع حامیان بی‌نظمی تقسیم خواهد شد. نکته حائز اهمیت این است که در اینجا منظور جابه‌جایی مهره‌ها نیست، بلکه به قدرت رسیدن مهره‌هایی است که ارزش راهبردی دارند (شیخ‌حسینی و جلیلی، ۱۳۹۳: ۵۰۵). تجربه حمایت مقطعی آمریکا از القاعده در حمله شوری به افغانستان نشان می‌دهد که جریان‌های تکفیری، ابزاری برای منافع ملی آمریکا تلقی می‌شوند و تا زمانی که اهدافشان را اجرا کنند، از آنها حمایت می‌شود، اما حمایت بلندمدت از جریان‌های تکفیری در راهبرد آمریکا جایی ندارد. آمریکا بعد از خروج نظامی از عراق در سال ۲۰۱۱ و سپردن امنیت این کشور به دست دولت مرکزی عراق، از ناتوانی دولت در تأمین امنیت این کشور استقبال می‌کرد و ایجاد ناامنی‌های داخلی، می‌توانست درخواست‌ها برای بازگشت آمریکا را با هزینه کمتری به این کشور فراهم کند (شیخ‌حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

۳. افزایش امنیت اسرائیل

در کنگره‌ای که در سال ۲۰۱۵ در پایتخت اردن با عنوان «الموقف الأمريكي تجاه الأزمة في سوريا: المحددات والتحديات» برگزار شد، شرکت‌کنندگان تأکید کردند که گسترش جریان‌های تکفیری و تروریستی در سوریه و کشورهای اسلامی به تضعیف کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و این موضوع فرصتی برای امنیت بیشتر اسرائیل است. در سیاست‌های آمریکا در حمایت از جریان‌های تکفیری، تناقض وجود دارد؛ آمریکا از سویی از آزادی و دموکراسی حمایت می‌کند، اما از سوی دیگر از جریان‌های تروریستی در عراق و سوریه نیز حمایت می‌کند و سیاست کلی این کشور در منطقه این است که گروه‌های تروریستی و تکفیری، آن‌قدر گسترش یابند و جهان اسلام را ناتوان و ضعیف کنند تا هیچ خطری اسرائیل را تهدید نکند (http://mesc.com.jo/Activities/Act_Saloon/Act_Saloon_17.html).

بنابراین ایجاد و دامن زدن به جنگ طایفه‌ای و درگیری شیعه و سنی و سرگرم کردن کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی خود را می‌توان از طرح‌ها و برنامه‌های این رژیم برای منطقه ارزیابی کرد. در واقع، رژیم صهیونیستی با اجرای این طرح‌ها در منطقه در تلاش است که ضریب امنیتی خود را افزایش دهد و با مشغول کردن کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی و درگیر کردن آنها، طرح‌های خود را در منطقه اجرا کند. در این میان، گروه‌های نوسلفی خواسته یا ناخواسته در چارچوب ترسیم‌شده رژیم صهیونیستی برای تضعیف محور مقاومت به ایفای نقش می‌پردازند. افزون بر این، عملکرد داعش و گروه‌های سلفی تکفیری، سبب تغییر اولویت تضاد امت اسلامی با اسرائیل به سمت داخل جهان اسلام و براساس مبانی مذهبی شده است (رنج‌شیرازی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷).

به‌طور کلی به نظر می‌رسد به سه دلیل عمده، منافع قدرت‌های جهانی اقتضا می‌کند منطقه خاورمیانه از صلح، ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد. نخست، خلأ امنیتی که نیاز به حضور

قدرت‌های جهانی را در منطقه توجیه می‌کند. دومین دلیل نیز ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی است. بدین معنا که با وجود تأکید چهره‌های شاخص تکفیری بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است (آجیلی و مبینی کسه، ۱۳۹۴) که این موضوع، خود برای تأمین امنیت سرزمینی رژیم اشغالگر قدس و تضعیف محور مقاومت شایان بررسی است. سوم، فروش اسلحه از پرسودترین تجارت‌ها برای قدرت‌های جهانی است. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت فراهم می‌آورد (آجیلی و مبینی کسه، ۱۳۹۴). براساس پژوهش جدید «مؤسسه تحقیقاتی صلح استکهلم»، مبادلات بین‌المللی تسلیحاتی بین سال‌های ۱۷-۲۰۱۳ حدود ۱۰ درصد بیش از دوره زمانی پنج سال قبل از آن بوده است. براساس این گزارش ایالات متحده، روسیه، فرانسه، چین، آلمان و بریتانیا طی دوره ۱۷-۲۰۱۳ در مجموع نزدیک به ۸۰ درصد تجارت اسلحه در جهان را به خود اختصاص داده‌اند (SIPRI Yearbook, 2017: 14-15).

نتیجه

در این مقاله به منظور درک بهتر تهدیدهای محتمل و پیش روی ایران در پرتو حضور عامل نوسلفی‌گرایی در محیط امنیتی خود، پیشران‌های اثرگذار بر حیات نوسلفی‌گرایی و به‌ویژه گروه سلفی - تکفیری داعش را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شناسایی و تحلیل کردیم. بدین ترتیب، پیشران‌های بحران برای «ارزیابی محیط امنیت منطقه‌ای ایران» و سطوح تهدیدهای مرتبط را تفکیک کردیم که این موضوع، خود امکان تدوین چارچوبی تحلیلی را میسر کرد. براساس مطالب ذکرشده در متن این نوشتار، گونه‌شناسی پیشران‌های بحران را همراه با مؤلفه‌های هر کدام در یک مجموعه شامل جهانی شدن، افزایش امنیت اسرائیل، دوگانه نظم/ بی‌نظمی در دوره گذار، جنگ‌های نیابتی، نوسلفی‌گری و پیدایش گروه‌های سلفی - تکفیری، شیعه‌ستیزی و فقه‌التکفیر، شکاف‌های قومی و مذهبی که سبب فعال شدن «گسل هلال کردی» در کنار «هلال سنی» و «هلال شیعی» شده، بحران هویت و دولت‌های فرومانده بیان کردیم. بدیهی است حذف تروریسم و نماینده بارز آن یعنی پدیده داعش در خاورمیانه به دلیل مهیا بودن شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی زایش و پرورش آن تا زمانی که در نقش‌آفرینی و اثرگذاری پیشران‌های اشاره‌شده به‌مثابه ساختارهای تولید تروریسم، تغییر محسوسی صورت نگیرد قابل تصور نیست. همچنین تصفیه حساب‌های مرگبار منطقه‌ای برای مردم دولت‌های ناکارآمد و ورشکسته‌ای مانند عراق و سوریه واقعیت تلخی ساخته است که تغییر آن از عهده آنان خارج است (پورحمزای، ۱۳۹۵: ۲۶۲). میزان فساد اداری و مالی در این کشورها نه تنها برای

ایدئولوژی‌های نوسلفی مانند داعش به حد کافی جذابیت ایجاد کرده، بلکه اتخاذ جنگ‌های وکالتی توسط کشورهای مؤثر منطقه علیه یکدیگر به جای زبان گفت‌وگو برای حل مشکلات، چشم‌انداز محیط امنیتی خاورمیانه را همچنان بحرانی و آشوب‌زده باقی گذارده و این موضوع به نوبه خود، هزینه‌های امنیتی کشورها را روزافزون کرده است. در مقیاس بین‌المللی نیز چیرگی بر پدیده جهادگرایی در بلندمدت مستلزم این است که جهان، خاورمیانه را فراتر از یک منطقه جنگی ببیند. به دیگر سخن، محو تهدیدهای امنیت منطقه‌ای، نیازمند محو ساختارهای تهدیدزا و خشونت‌گراست.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد؛ و فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳). «بررسی انتقادی تاریخ و افکار داعش»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۱، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البيت (ع).
۲. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲). «سلفی‌گری جهادی و تحولات هویتی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی».
۳. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹). «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، ش ۵۰: ۱۹۴-۱۷۵.
۴. آجیلی، هادی؛ و مبینی‌کشمه، زهرا (۱۳۹۴). «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه»، جیل‌المتین، سال سوم، ش ۹: ۱۴۲-۱۱۹.
۵. امیرخانی، علی (۱۳۸۹). «ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی»، معرفت کلامی، سال اول، ش ۳: ۱۷۲-۱۴۱.
۶. انتصار، نادر (۱۳۹۳). «نقش نقشبندیه در بحران عراق»، ماهنامه همشهری ماه، ش ۱۲۲: ۱۷-۱۱.
۷. بصیری، محمدعلی؛ و باقری، محسن (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی گفتمان اسلامی حزب‌الله لبنان و گفتمان سلفی تکفیری»، فصلنامه روابط فرهنگی، سال اول، ش اول: ۸۷-۱۱۴.
۸. پورحمزای، کریم (۱۳۹۵). داعش؛ خاورمیانه در آتش جهادگرایان، لندن: نوگام.
۹. جباری لیلا (۱۳۹۵). «داعش: زیرساخت‌ها و پیچیدگی‌های فکری»، مجموعه مقالات همایش ملی بررسی جریان‌های سلفی - تکفیری؛ پیامدها، روندها و ریشه‌ها، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی.
۱۰. حائمی، محمدرضا (۱۳۹۴). «شکل‌گیری داعش در کانون پویش جهانی شدن»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۸، ش ۳۰: تابستان ۱۷۰-۱۴۷.
۱۱. رنجبرشیرازی، مصطفی؛ نجاتی ارانی، حمزه؛ و فاطمی صدر، امیر (۱۳۹۳). «جریان‌شناسی داعش: چیستی، شاخصه‌ها و راهکارهای مواجهه»، تهران: سخنوران.
۱۲. زالی، سلمان (۱۳۹۵). «درآمدی بر روند پژوهی در اجراء»، ماهنامه آینده‌پژوهی، ش ۳۶، شهریور: ۲۴-۲۲.
۱۳. زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴). برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
۱۴. ستوده، علی‌اصغر و خزائی، جعفر (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه»، فصلنامه علمی-تخصصی جیل‌المتین، سال سوم، ش ۹: ۲۴-۵.
۱۵. سید نژاد، سیدباقر (۱۳۹۰). «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، فلسفه دین، ش ۱۱: ۱۶۰-۱۳۱.
۱۶. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۸). اصول روابط بین‌الملل T تهران: دادگستر.
۱۷. شیخ حسینی، مختار؛ و جلیلی، محمدجواد (۱۳۹۳). «نقش قدرت‌های بین‌المللی در رشد و گسترش جریان‌های تکفیری و پیامدهای آن بر جهان اسلام»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۲، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البيت (ع).
۱۸. شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۳). «زمینه‌های ذهنی عینی رشد داعش در عراق»، هفته‌نامه پنجره، ش ۱۹۹: ۲۱-۱۶.

۱۹. صالحی، سیدجواد و مرادی‌نیا، صالح (۱۳۹۴). «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، ش اول: ۱۲۷-۱۰۳.
۲۰. عباس‌زاده، مهدی؛ و سبزی، روح‌الله (۱۳۹۴). «شیوه‌های هویت‌جویی القاعده و داعش»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۳۰۲: ۶۷-۵۴.
۲۱. غزایاق زندی، داود (۱۳۹۴). «مدعیات جدید داعش در مورد ایران و تشیع»، *دیدهبان امنیت ملی*، ش ۴۴: ۴۶-۴۱.
۲۲. فوزی، یحیی (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن در جهان اسلام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، ش ۵۰: ۱۷۳-۱۵۳.
۲۳. فیرحی، داود (۱۳۹۳). *فقه و سیاست در ایران معاصر*، ج ۲، تهران: نی.
۲۴. قوام، عبدالعلی و سیامک بهرامی (۱۳۹۲). «جامعه‌شناسی جریان‌های اسلامی: دیالکتیک عقل و خشونت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، ش ۴: ۷۰-۲۹.
۲۵. کسای، رقیه و طلایی، رضا (۱۳۹۳). «جستاری بر آینده‌پژوهی در مرزبانی ناجا و ارائه مدل مفهومی»، *پژوهشنامه مطالعات مرزی*، سال ۲، ش ۲: ۱۵۷-۱۲۱.
۲۶. کماسی (۱۳۹۵). «نوسلفی‌گری سعودی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجموعه مقالات همایش ملی بررسی جریان‌های سلفی - تکفیری؛ پیامدها، روندها و ریشه‌ها*، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی.
۲۷. محکم‌کار، ایمان؛ حلاج محمد مهدی؛ طبری، ربابه؛ سادات‌موسوی، زهره (۱۳۹۵). «چرایی و چگونگی شکل‌گیری گروهک تروریستی - تکفیری داعش و تحلیل نقش دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تداوم حرکت آن»، *مجموعه مقالات همایش ملی بررسی جریان‌های سلفی - تکفیری؛ پیامدها، روندها و ریشه‌ها*، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی.
۲۸. مرادی، اسدالله؛ و شهرام‌نیا؛ امیرمسعود (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، ش ۱۵ (پیاپی ۴۵): ۱۵۲-۱۲۵.
۲۹. میجر، روئل (۱۳۹۰). «به سوی اسلام سیاسی»، *مرضیه السادات مطهری*، در: *خواجه سروی، غلامرضا، بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۰. نظری، علی‌اشرف و السمیری، عبدالعظیم (۱۳۹۳). «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی - اجتماعی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفدهم، ش ۱۰۸-۶۸: ۷۵-۷۰.
۳۱. وطن‌پور، علی‌رضا (۱۳۸۹). *آینده‌پژوهی پلیس و پیشگیری حفاظتی*، *فصلنامه مطالعات حفاظت و امنیت انتظامی*، سال ۵ ش ۱۵: ۸۲-۵۷.

(ب) خارجی

32. Bunker, R. J. & Sullivan, J. P. (2015). *Counterterrorism Bridging Operations and Theory*, Bloomington: iUniverse.
33. Jabareen, Yosef (2015). "The emerging Islamic State: Terror, territoriality, and the agenda of social transformation", *Urban Planning and Politics, Faculty of Architecture and Town Planning*, Technion - Israel Institute of Technology, 33855 Haifa, PP. 52-55.
34. Kfir, Isaac (2015). "Social Identity Group and Human (In) Security: The case of Islamic (ISIL)", *Studies in Conflict & Terrorism*, PP. 233-252.
35. Phillips, A. (2014). "The Islamic State's Challenge to International order", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 68. No. 5, 495- 498.
36. Rothberg, Robert (2003). *When State Fail: Causes and Consequences*, princeton, priston University Press.
37. Sheikh, Naveed S. (2003). *The New Politics of Islam; Pan-Islamic Foreign Policy in a World of States*, London: Routledge.
38. SIPRI Yearbook (2017). Oxford University Press, on behalf of Stockholm International Peace Research Institute.

39. Twiss Brian C. (1992). **Forecasting for Technologists and Engineers :A Practical Guide for better ditions**, Peter Peregrinus, London.

تارنما

40. http://mesc.com.jo/Activities/Act_Saloon/Act_Saloon_17.html

